

گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید دکتر سعید شمقدری و مادر شهیدان محمد و ریحانه که کنار بابا به شهادت رسیدند

پسرم به‌دوست آسمانی‌اش «علیرضا» پیوست

■ علیرضا محمدی

بامداد روز سوم‌فروردین ماه امسال یک نقطه عطف در زندگی خانواده دکتر سعید شمقدری بود. در این روز دشمن امریکایی- صهیونیستی با بمباران منزل مسکونی این نخبه علمی حوزه پدافند هوایی کشورمان، وی و دو فرزندش محمد و ریحانه را به شهادت رساند. فاطمه حسن‌زاده، همسر شهید و مادر محمد و ریحانه بازمانده این واقعه تلخ است. دختر بزرگش زهرا نیز که متأهل است، روز حادثه در خانه خودش بود و به این ترتیب از این خانواده پنج‌نفره، سه‌نفر به شهادت رسیدند. در گفت‌وگویی که با همسر شهید داشتیم، به مرور خاطرات زندگی مشترک‌شان با شهید شمقدری و همچنین فعالیت‌های علمی و جهادی شهید شمقدری پرداختیم. در این شماره به معرفی و خاطرات دو فرزند شهید خانواده محمد و ریحانه شمقدری می‌پردازیم.

■ ■ ■

از فرزند شهیدتان بگویید. محمد آقا چه ویژگی‌هایی داشت؟

محمد متولد سال ۱۳۸۶ بود و امسال در پایه دوازدهم درس می‌خواند. بسیار باهوش، نخبه و فوق‌العاده ولایتدار بود. از سنین ۱۴ و ۱۵ سالگی با جدیت بیانات رهبری را دنبال می‌کرد و برای بالا بردن اطلاعات سیاسی و فکری‌اش، آثار شهید مطهری مانند «زادی معنوی» را مطالعه می‌کرد. همچنین کتاب‌های تربیتی علی صفای حائری و عباسی‌ ولدی را می‌خواند. پسرم از هفت‌سالگی به «بیت القرآن» رفت؛ آنجا هم محل تفریحش بود و هم آموزش. بعداً به مسجد و بسیج هم ملحق شد. در ۱۵ سالگی به دلیل شایستگی‌هایی که داشت، به‌عنوان مربی در بیت‌القرآن انتخاب شد و حدود سه تا چهار سال معلم دبستان بود. وقتی علت باجچه‌ها داشت، به‌طوری‌که هنوز هم مادران شاگردانش می‌گویند فرزندان‌شان برای محمد گریه می‌کنند.

دغدغه شما یا خود محمد آقا برای آینده‌اش چه بود؟

ما از روز داشتیم راه علمی پدرش را ادامه دهد، اما پسرم در ۱۶-۱۷ سالگی با تفکر و صراحت گفت می‌خواهد معلم دبستان شود. وقتی علت را پرسیدم، گفت: «اگر بخواهیم برای آینده انقلاب کاری کنیم، تربیت باید از سنین کودکی شروع شود؛ اثر معلمان دبستان روی من خیلی بیشتر از معلمان مقاطع بالاتر بود.» بسیار اهل مطالعه بود، کتابخانه‌ای با بیش از ۲۰۰ جلد کتاب داشت و آثار تربیتی از جمله کتاب‌های آقای عباسی‌ ولدی را می‌خواند و به دیگران هم معرفی می‌کرد. محمد هم مثل پدرش هم ولایتدار بود، هم منظم، اهل علم و در انجام امور مذهبی مثل پدرش بر نماز اول وقت بسیار تکیه داشت.

شهیدات یک مرگ انتخابی است، پسران در زمان شهادت سن کمی داشتند، با این وجود آرزوی‌ی برای شهیدات داشت؟

پسرم از سن کم با شهدا مانوس بود و شوق شهادت را در خودش تقویت کرده بود. در دست‌نوشته‌ها و دل‌نوشته‌هایش با



شهید در یحانه شمقدری

آرزو داشتیم محمد راه علمی پدرش را ادامه دهد، اما پسرم در ۱۶-۱۷ سالگی با تفکر و صراحت گفت می‌خواهد معلم دبستان شود. می‌گفت: «اگر بخواهیم برای آینده انقلاب کاری بکنیم، تربیت باید از سنین کودکی شروع شود؛ اثر معلمان دبستان روی من خیلی بیشتر از معلمان مقاطع بالاتر بود.» محمد بسیار اهل مطالعه بود، کتابخانه‌ای با بیش از ۲۰۰ جلد کتاب داشت

با دست به ران پایش کوبید و بلند بلند گریه کرد. محمد هم برای دقایقی مبهوت به صفحه تلویزیون خیره مانده بود و تا چند دقیقه هرچه صدایش می‌کردیم، حتی پلک نمی‌زد. همسرم چند بار به صورتش زد تا به خودش بیاید. بعد که به خودش آمد تا ساعت‌ها گریه می‌کرد. بعد از آن بی‌تاب بود که گفت باید حتماً در تجمع میدان انقلاب شرکت کند و چون قسمت نشد که به آنجا برود، همراه خواهرش به معراج شهدا رفت. مادر شوهر دخترم و همچنین خاله همسرم دخترم بعداً گفتند محمد آن روز در معراج شهدا زیارت عاشورا و یاسین می‌خواند و گویی همان جا عهد و پیمانش را با شهدا بست؛ در مسجد هم ساعت‌ها سر به سجده گذاشته بود و اشک می‌ریخت.

در باره دخترتان، ریحانه خانم بفرمایید؛ شرایط جسمانی ایشان چگونه بود؟

ریحانه از نوزادی‌اش دچار فلج مغزی شده بود. دخترم در ۱۸ روزگی دچار تشنج شد و حدود دو ماه در کما بود. برخلاف نظر اولیه پزشکان به خواست خدا برگشت تا چند سال دیگر میهمان خانه ما باشد. اما به دلیل فلج مغزی (CP) نیازمند مراقبت‌های بسیار ویژه بود. هیچ حرکت ارادی نداشت و همواره در وضعیت خوابیده‌قرار داشت. من ۱۱ سال به‌طور مداوم او را در آغوش داشتم؛ تلویزیون دیدن، غذاخوردن، دارو دادن و خواندن قرآن و زیارت جامعه کبیره و حدیث کسا همگی در آغوش من انجام می‌شد.

ریحانه با وجود عدم‌توانایی حرکتی و کلامی، در صحبت‌های‌تان گفتید که شهید شمقدری و پسران محمد هر دو به حضرت آقا علاقه زیادی داشتند، واکنش هر دو شهید نسبت به خبر شهادت آقا چه بود؟

این خبر برای هر‌دوی‌شان و در واقع برای همه ما بسیار سنگین بود. من هرگز گریه با صدای بلند همسرم را ندیده بودم. اما وقتی خبر شهادت آقا را از تلویزیون شنیدند، بسیار متأثر شدند و گریستند. بامداد ۱۰ اسفند بود که خبر شهادت آقا اعلام شد. آن لحظه شهید شمقدری رفته بود وضو بگیرد. وقتی آمد و از خبر مطلع شد، محکم

همیشه نگران بودم. این نگرانی فقط مختص ایام جنگ نبود؛ در مأموریت‌ها و رفت‌وآمدهایشان هم همواره وجود داشت. هر چه بیشتر متوجه اهمیت کارشان می‌شدم، طبیعتاً این نگرانی بیشتر می‌شد. در ایام «جنگ ۱۲ روزه» ما تازه ساعات ۵صبح به مشهد رسیده بودیم که ساعت عمتوجه شدید به تهران و نزدیکی منزل ما در منطقه قیصر به حمله شده است. با وجود خطرات، ایشان اصرار داشت فوراً به تهران برگردیم؛ ایشان نظامی نبود، اما به‌خاطر اخلاص فرماندهان، از تباط قلبی بسیار قوی با آنها داشت. وقتی برگشتیم تهران و صدای جنگنده‌ها می‌آمد، من خیلی مضطرب بودم. یک بار که با ایشان تماس گرفتم و نگرانی‌ام را گفتم، با آرامش گفت: «خیالت راحت باشد، این دفعه کاری ما ندارد؛ اگر جنگ دیگری رخ دهد، نوبت ماست.» ایشان پیش‌بینی می‌کرد دشمن با مشاهده توان موشکی کشور، در مرحله بعد سراغ این بخش خواهد آمد.

پیش آمده بود که از اشتیاق خود برای شهادت بگویید؟

آقا سعید شهادت را بهترین نوع رفتن می‌دانستند، اما همواره به دنبال کاروخدمت بودند. آخرین باری که پروژه‌ای را تحویل داد، به شوخی به ایشان گفته بودند سامانه بعدی به نام «شهید شمقدری» نامگذاری شود؛ ایشان خندیده و گفته بود: «نه، من هنوز کار دارم.» من خودم به ایشان گفته بودم که اگر شما نباشید، کسی است که جایگزین شما باشد، در جواب گفت: «ما وظیفه‌مان را با اخلاص انجام می‌دهیم، اما جایگزین ما را خدا تعیین می‌کند».

در جریان موشک‌باران، خودتان دچار آسیب یا موج گرفتگی شدید؟

نمی‌خواهم در مورد آن حادثه صحبت کنم، خدا را شکر تاالان مشکل حادی برای من ایجاد نشده است، مگر آنکه بعدها عوارض موج انفجار خود را نشان دهد.

چگونه توانستید با از دست دادن همسر و فرزندان‌تان این چنین صبورانه برخورد کنید؟

خداوند در عین حال که اتفاقات را رقم می‌زند، انسان‌ها را هم پرورش می‌دهد. شاید سختی‌های ۱۱ سال مراقبت از ریحانه، همه ما را برای چنین روزی ساخته بود. بچه‌های من به‌خاطر این شرایط، بسیار پخته‌تر از سن‌شان بودند و قدردان، مهربان و باایمان بار آمدند. آرامش و صبوری که اکنون وجود دارد، لطف پروردگار و نتیجه همان نگاه توحیدی و تربیتی است که در خانواده جریان داشت. این صبر فقط مختص من نیست. الان دخترم چون پدرم را از دست شریاطی دارد. من خودم چون پدرم را از دست دادم، درک می‌کنم که از دست‌دادن پدر چقدر سخت است. زهرا هم علاوه بر پدرش، برادر و خواهرش را از دست داده و شرایط سختی را سپری می‌کند. اما خدا به آدم صبر می‌دهد و ما این صبوری را از خدا داریم.

ماهر شب خانواده‌ی، دخترم، دامادم و نوه ام پای عیدمان با امام شهیدان و حضرت آقا مجتبی‌خامنه‌ای در تجمعات شرکت می‌کنیم و محکم‌تر از قبل با یقین به پیروزی ایران در صحنه هستیم. آن‌شاه‌الله زمان‌های پرچم‌کشورمان برافراشته‌تر و ظهور امام زمان(عج) را کنار ما در ایران مقتدرتر ببینیم.

کتاب



باز خوانی کارنامه عملیاتی لشکر ۳۳ المهدی (عج) در دفاع مقدس

فارسی‌ها از خرمشهر تا مرصاد مردانه جنگیدند

عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس در مقطع آزادسازی سرزمین‌های اشغال‌شده تا عملیات‌های رمضان، والفجر، خیبر، بدر، والفجر ۸، کربلای ۴ و کربلای ۵ و همچنین مأموریت‌های مناطق شمال‌غرب و سال‌های پایانی جنگ مورد توجه قرار گرفته است.

تنوع جغرافیایی و عملیاتی این مأموریت‌ها، زمینه‌گسترش ساختار سازمانی، افزایش تجربه رزمی و توسعه توانمندی‌های یگان را فراهم کرد؛ روندی که در اطلس با توجه به تحولات زمانی و عملیاتی دنبال‌شده است. ساختار محتوایی اطلس در هفت فصل تنظیم شده است تا مخاطبان بتوانند روند عملکرد و تحولات یگان را به‌صورت پیوسته و بر اساس مقاطع مهم جنگ دنبال‌کنند.

■ **المهدی در والفجر‌ها**

فصل نخست به کلیات، سابقه و تحولات لشکر در طول هشت سال دفاع مقدس اختصاص دارد. فصل دوم، عملکرد یگان را در مقطع آزادسازی، از عملیات فتح‌المبین تا آزادسازی خرمشهر، بررسی می‌کند و فصل سوم به مقطع تنبیه‌متنجاوز، از عملیات رضان تا پیش از والفجر ۸، می‌پردازد. در فصل چهارم، عملکرد یگان در مقطع پیروزی‌های محدود و نامنظم به جبهه‌های کربلای ۸، بررسی شده است. فصل پنجم به حضور لشکر در منطقه شمال‌غرب، از کربلای ۱۰ تا والفجر ۱۰، اختصاص دارد و فصل ششم عملکرد آن را در مقطع پایانی جنگ، از بیت‌المقدس ۷ تا مرصاد، روایت می‌کند. فصل هفتم نیز شامل ضمانت و اولیه‌این تیپ، نیروهای از گچساران، یاسوج، یگان و کارنامه آن است.

اهمیت این اثر تنها به ثبت نام عملیات‌ها و شرح حضور لشکر ۳۳ المهدی(عج) در جبهه‌های نبرد محدود نمی‌شود؛ بلکه ارتباط میان شکل‌گیری یگان، تغییرات سازمانی و فرماندهی، جغرافیای استقرار، ساختار پشتیبانی و روند مشارکت در عملیات‌ها را نیز مورد توجه قرار می‌دهد.

از این منظر، اطلس لشکر ۳۳ المهدی(عج) می‌تواند منبعی برای پژوهشگران تاریخ دفاع مقدس و علاقه‌مندان به مطالعات نظامی و سازمان رزم باشد و تصویری مستند و منسجم از نقش رزمندگان، به‌ویژه نیروهای استان فارس، در شکل‌گیری و توسعه این یگان ارائه کند.

انتشار اطلس لشکر ۳۳ المهدی(عج) در دوران دفاع مقدس از سوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سیاه، قدیمی در جهت تکمیل نقش یگان‌های عمده چون تیپ‌ها و لشکرها در عملیات مختلف جنگ تحمیلی هشت ساله است. لشکر المهدی به‌عنوان یک نقش تأثیرگذار، نقش ارزنده‌ای در جبهه‌های جنگ داشت.

■ **نیروهای فارس در جبهه‌ها**

اطلس لشکر ۳۳ المهدی(عج) به‌نویسنده‌ی محمدکریم مشغول تلاش دارد با ساماندی اطلاعات مربوط به فرماندهان، گردان‌ها، مناطق استقرار، عقبه پشتیبانی و مأموریت‌های آفندی و پدافندی، مسیر تحولات این یگان را در مقاطع مختلف دفاع مقدس بازسازی کند؛ بخشی از تجربه سازمانی سپاه پاسداران در سال‌های جنگ را به تصویر بکشد.

ریشه‌های حضور نیروهای استان فارس در دفاع مقدس به نخستین روزهای جنگ تحمیلی در ۳۱ شهر یور ۱۳۵۹ بازمی‌گردد؛ زمانی‌که رزمندگان سپاه پاسداران و نیروهای بسیجی این استان در قالب گروه‌های محدود و نامنظم به جبهه‌های نبرد اعزام شدند.

با گسترش سازمان رزم سپاه و ضرورت ایجاد یگان‌های منسجم‌تر، تیپ ۳۳ المهدی(عج) در پنجم اسفند ۱۳۶۰، هم‌زمان با توسعه سازمان رزم سپاه در منطقه شوش، به فرماندهی علی فضلی تشکیل شد. در ترکیب اولیه‌این تیپ، نیروهای از گچساران، یاسوج، که مسئولیت پشتیبانی از استان‌های فارس، بوشهر و کهگیلویه و بویراحمد را بر عهده داشت. در این مرحله، محمدجعفر اسدی فرماندهی تیپ را عهده‌دار شد و روند توسعه سازمانی و عملیاتی آن ادامه یافت.

پس‌از آن محورهای اصلی این‌اسطلس، بررسی حضور لشکر ۳۳ المهدی(عج) در عملیات‌های مهم دوران دفاع مقدس است. بر اساس محتوای اثر، عملکرد این یگان از

در خرداد ۱۳۶۱ نیز در چارچوب سازماندهی سپاه در مناطق ۱۱گانه، این تیپ به منطقه ۹ سپاه با مرکزیت شیراز واگذار شد؛ منطقه‌ای که مسئولیت پشتیبانی از استان‌های فارس، بوشهر و کهگیلویه و بویراحمد را بر عهده داشت. در این مرحله، محمدجعفر اسدی فرماندهی تیپ را عهده‌دار شد و روند توسعه سازمانی و عملیاتی آن ادامه یافت.

پس‌از آن محورهای اصلی این‌اسطلس، بررسی حضور لشکر ۳۳ المهدی(عج) در عملیات‌های مهم دوران دفاع مقدس است. بر اساس محتوای اثر، عملکرد این یگان از

جدول سودوکو

ارقام ۹تا۹یاطوری‌قراردهید

که در هر ردیف، ستون و مربع های کوچک سه در سه فقط

یک بار به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۷۲۲۱

			۱		۵
			۴		۳ ۲
			۶		
			۷		۳
			۳		۱ ۹
			۵		
			۲		۷
			۴		
			۳		۸
			۲		۶

۵	۱	۸	۷	۳	۲	۶	۴	۹	۵
۳	۲	۶	۴	۹	۵	۱	۸	۷	۳
۶	۴	۹	۵	۱	۸	۷	۳	۲	۶
۱	۸	۷	۳	۲	۶	۴	۹	۵	۱
۸	۷	۳	۲	۶	۴	۹	۵	۱	۸
۷	۳	۲	۶	۴	۹	۵	۱	۸	۷
۴	۹	۵	۱	۸	۷	۳	۲	۶	۴
۹	۵	۱	۸	۷	۳	۲	۶	۴	۹
۵	۱	۸	۷	۳	۲	۶	۴	۹	۵
۱	۸	۷	۳	۲	۶	۴	۹	۵	۱

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳
۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴
۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵
۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶
۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸
۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹
۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳
۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

■ ۱- باتوبیولوژی- تخلص شعری ملاهادی سبزواری ■ ۲- کساد۱- پنهان کردن- تخته شیرجه ■ ۳- مخالف- صدمتر مربع- خبر نادرست- صندلی دوچرخه ■ ۴- شهر زادگاه انیشتن- پسوند شباهت- غیر حقیقی ■ ۵- جمع رتبه- رودی که از رم ایتالیا می‌گذرد- رودست خوردن- صابون خیاطی ■ ۶- حرف انتخاب- چنانکه بود- اندیشه

■ ۷- غذای محلی اردبیل- برنج شوشتر- سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ■ ۸- نوعی حلو- سفیدموی شاهنامه- مظهر سرعت- خدای خورشید مصریان ■ ۹- میوه خون‌ساز- آتش- محو کردن ■ ۱۰- شیر- چاکاو- نور اندک

■ ۱۱- ابر غلیظ- پلای بنیان کن- از محبت دیو... می‌شود- سرسرا ■ ۱۲- اولاد پیامبر- کشیش- مار خورده... شده

■ ۱۳- دندان نیش- ششونده- مجازات شرعی- از اقامت مشتری ■ ۱۴- پاپوش سنتنی- خیط‌شده- برده مونث

■ ۱۵- شبیه یکدیگر- آ آزمایشگاه

از راست به چپ

■ ۱- سوری- مرد بی زن ■ ۲- مسلوی- مغز کلام- سفره- پوست گندم یا جو ■ ۴- هافبک اسبق تیم ملی

انگلیس- مرتجع لاسیتیکی- نیم ساعت۱- بخار دهان ■ ۵- مشورت- پاکیزه- کندن گل ■ ۶- چوب خوشبو- کوهی

در الموت قزوین- به معنی پسندیدن است ■ ۷- شماره بین المللی کتاب- شیشه آزمایشگاه- دالانه فرهنگستان

■ ۸- از اقوام باستانی- قوچ- نشاط و شادمانی- کتاب ابن‌سینا ■ ۹- پدر مرده- خالص- شیرینی مخصوص تبریز

■ ۱۰- خوسری- تخته‌های زیر ریل قطار- آواز دسته‌جمعی ■ ۱۱- ورزشی گروهی- پرندهای خوش‌آواز- رنگ گیاهی

■ ۱۲- آب بند- رایگان- تراشیدن چوب یا فلز- ویرایش ■ ۱۳- کاشف الکترول- سنگ سخت- دستگاه نساجی- بازی محلی

■ ۱۴- خرس آذری- چراگاه- پرافتخارترین ورزشکار المپیک۱ ایران ■ ۱۵- ستاره سابق تیم ملی برزیل و رئال- پول ونزنولا

از بالا به پایین

■ ۱- ورقه‌ای که در آن مرجع قضایی امر به حضور متهم، گواه یا مطلع در دادگاه می‌کند- جبار و جنتال

■ ۲- خمیده- چاق- مرد بی زن ■ ۳- مسلوی- مغز کلام- سفره- پوست گندم یا جو ■ ۴- هافبک اسبق تیم ملی

انگلیس- مرتجع لاسیتیکی- نیم ساعت۱- بخار دهان ■ ۵- مشورت- پاکیزه- کندن گل ■ ۶- چوب خوشبو- کوهی

در الموت قزوین- به معنی پسندیدن است ■ ۷- شماره بین المللی کتاب- شیشه آزمایشگاه- دالانه فرهنگستان

■ ۸- از اقوام باستانی- قوچ- نشاط و شادمانی- کتاب ابن‌سینا ■ ۹- پدر مرده- خالص- شیرینی مخصوص تبریز

■ ۱۰- خوسری- تخته‌های زیر ریل قطار- آواز دسته‌جمعی ■ ۱۱- ورزشی گروهی- پرندهای خوش‌آواز- رنگ گیاهی

■ ۱۲- آب بند- رایگان- تراشیدن چوب یا فلز- ویرایش ■ ۱۳- کاشف الکترول- سنگ سخت- دستگاه نساجی- بازی محلی

■ ۱۴- خرس آذری- چراگاه- پرافتخارترین ورزشکار المپیک۱ ایران ■ ۱۵- ستاره سابق تیم ملی برزیل و رئال- پول ونزنولا